

فارسی زدگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه، اِهلاک، اِمداد و صاحب.

سجاد محمدفام^{۱*}، سید هادی میرمحمودی^۲

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران.

۲. مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۴

چکیده

بسیاری از واژه‌های عربی پس از ورود به زبان فارسی، با حفظ آوا و نوشتار دچار نقل معنا شده و کاملاً معنای دیگری بر آنها غالب شده است، به گونه‌ای که در زبان فارسی، یا معنایی که مراد قرآن است، اصلاً از آن فهمیده نمی‌شود، یا معنایی منسوخ است و از تبادر برخوردار نیست. این واژگان می‌توانند زمینه‌ساز سوء تفاهم‌های بسیاری شوند، بدین صورت که ممکن است در برگردان چنین واژگانی، معنای فارسی این واژه‌ها به صورت ناخودآگاه به ذهن برخی از مترجمان متبادر شده و آنها را از معنای عربی باز دارد. از این لغزش می‌توان به فارسی زدگی تعبیر کرد. در این پژوهش با استفاده از منابع معتبر لغت زبان‌های فارسی و عربی با رویکرد توصیفی و انتقادی، تفاوت معنایی واژگان _ "تفاوت، حاجه، اِهلاک، اِمداد و صاحب/اصحاب" _ در زبان عربی با زبان فارسی عربی تبیین شده و سپس عملکرد ۴۱ مترجم فارسی قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر این نتیجه است که آسیب فارسی زدگی، رواج گسترده‌ای در بین مترجمان فارسی زبان دارد به گونه‌ای که هیچ مترجمی را نمی‌توان معرفی کرد که اشتباه کمتری در این زمینه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: وام واژه، نقد ترجمه قرآن، تغییر معنایی، فارسی زدگی.

۱- مقدمه

هر چند دو زبان عربی و فارسی زبان هایی غیرخویشاوند هستند ولی تاریخ بیانگر این مطلب است که این دو زبان سابقه زیست مشترکی داشته و امکان داد و ستد برایشان مقدور بوده و این اتفاق رخ داده است. آرتور جفری در کتاب "واژه های دخیل در قرآن مجید" بخشی از این ستانده های زبان عربی از فارسی را به نمایش گذاشته است. از آن سو برخی از پژوهشگران واژه های وام گرفته شده از زبان عربی در زبان فارسی را ۲۵۰۰ و برخی تا ۴۰۰۰ واژه نیز برآورد کرده اند (ر.ک. آذرنوش، ۱۳۸۷: ۲۴۶). به سبب پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و به دلیل اهمیتی که زبان عربی در انتقال مفاهیم و معارف دینی و قرآنی دارد، بخش زیادی از مفردات قرآنی وارد زبان فارسی شده است. واژه های قرآنی وارد شده در زبان فارسی را از منظر تغییر یا ثابت ماندن معنای آنها، می توان در دو دسته کلی جای داد:

۱. واژه های عربی که در زبان فارسی همان معنای خود در زبان عربی قرآن را حفظ کرده اند؛

۲. واژه های عربی که در زبان فارسی دچار تغییر و نقل معنایی شده و کاملاً معنای دیگری بر آن غالب شده، به گونه ای که در زبان فارسی در معنایی به کار می رود که اصلاً در قرآن کریم از آن فهمیده نمی شود و یا معنایی منسوخ بوده و از تبادر برخوردار نیست (برای اطلاع از تقسیم بندی های جزئی تر: ر.ک: ادریسی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۴؛ اصغری، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۸؛ نظری و اسدالله پور، ۱۳۹۴: ۹۳).

در بحث ترجمه از عربی، هر کدام از این دسته ها می توانند موجب آسیب هایی بشوند (برای اطلاع از آسیب ها ر.ک: نظری و اسدالله پور، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۹۴). در مقایسه آسیب های ترجمه این دو دسته، واژگان دسته دوم بیشترین چالش را برای مترجمان فارسی قرآن کریم ایجاد می کنند. این امر به این دلیل است که چنین واژه هایی صرفاً به لحاظ نوشتاری یا

آوایی، شباهت و یکسانی با همتای خود در زبان عربی دارند و از لحاظ معنایی کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند، ولی مترجم فارسی زبان بخاطر حضور در فضای فکری و بافتی متن فارسی، برخی از واژگان عربی را بخاطر شباهت آوایی و نوشتاری آشنا و پیش پا افتاده فرض کرده و به همان معنای تبادری فارسی فهم می‌کند. این فهم تبادری بصورت ناخودآگاه مترجم را از توجه به تفاوت معنایی واژه در دو زبان عربی و فارسی باز می‌دارد. از این رو می‌توان در مقام پرداخت متن مقصد از آسیب "فارسی زدگی" ناشی از تسامح سخن به میان آورد. در اصطلاح "فارسی زدگی" پسوند "زدگی" ناظر به حالتی نامطلوب و حاکی از نوعی تأثیرپذیری منفی و خروج از هنجار است مانند غرب زدگی که به معنای تحت تأثیر فرهنگ و تفکر کشورهای غربی بودن، است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۸۴۰ و ج ۶: ۵۱۶۲). به تعبیر برخی محققان، منظور از آسیب "فارسی زدگی" کلیه انحرافات معنایی است که هنگام ترجمه از عربی، ممکن است از رهگذر فارسی دانی مترجم، گریبان گیر او شود. بنابراین، هر گونه اثرگذاری منفی فارسی دانی در فرایند ترجمه آیات قرآن کریم ذیل بحث «فارسی زدگی» قابل طرح است (خنفیرزاده و واعظی، ۱۳۹۴: ۶۳).

در سده معاصر بدنبال رواج گفتمان اصلاح طلبی، بازگشت به نصوص اولیه و بازخوانی قرآن بر اساس نیازهای روز، متن قرآن کریم برای مسلمین نقش ویژه‌ای در آشنایی آن‌ها با معارف و مفاهیم الهی پیدا کرده است. در این میان، برای عموم مخاطبان فارسی که آشنایی کافی و لازم با زبان عربی ندارند، ترجمه فارسی قرآن به عنوان راهی برای مواجهه با متن قرآن و آشنایی مستقیم با منبع اصیل اسلامی، نقشی مهم و کلیدی ایفا می‌کند. همچنین با توجه به تأکید بر ارتباط مستقیم و فرد به فرد هر مسلمان - حتی اگر عربی نداند - با قرآن کریم در دوره معاصر، نقش ترجمه در برقراری این ارتباط مستقیم دو چندان است. از این رو، شاهد هستیم که تعداد ترجمه‌های قرآن کریم در دهه‌های اخیر، به صورت جهشی افزایش یافته است. با توجه به پدید آمدن ترجمه‌های متعدد و شکل‌گیری نظریات ترجمه،

فارسی زدگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

آثاری در مسائل نظری ترجمه قرآن توسط پژوهشگرانی که در حوزه مطالعات قرآنی فعالیت دارند، به رشته تحریر درآمده است (ر.ک. پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۰). یکی از زیرمجموعه‌های کاربردی مطالعات ترجمه، نقد ترجمه‌ها می‌باشد. هدف کلی در نقد ترجمه، بررسی و ارزیابی کیفیت ترجمه از ابعاد مختلف و کشف رابطه بین متغیرهای گوناگون است (محمدی، ۱۳۸۸: ۸۵).

مترجمان قرآن اکثراً افرادی آشنا با علوم اسلامی و علوم ادبی عربی برای ترجمه بوده و بسادگی نمی‌توان آنها را متهم به ناآگاهی کرد؛ در عین حال می‌توان لغزشگاه‌هایی را در ترجمه‌های قرآن کریم نشان داد که می‌توان گفت حداقل نشانگر تسامح مترجمان در فهم و دریافت از متن یا در پرداخت متن مقصد می‌باشد. در این راستا پژوهش حاضر بدنبال روشن ساختن یکی از این آسیب‌ها و لغزشگاه‌های پیش روی مترجمان فارسی قرآن کریم در مقام پرداخت متن مقصد است. با این امید که تا حد امکان ترجمه‌ای دقیق و صحیح از قرآن ارائه شود.

۱-۱ سؤالات پژوهش

این پژوهش می‌کوشد که عملکرد مترجمان قرآن در رابطه با این آسیب را در آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و به سؤال ذیل پاسخ دهد:

مترجمان فارسی قرآن تا چه میزان از معنای شکل گرفته در فضای زبان فارسی برای واژگان دخیل از عربی - تفاوت، حاجه، إهلاك، إمداد و صاحب -، تأثیر پذیرفته و واژگان قرآنی را مطابق ذهنیت فارسی خود برگردان کرده‌اند؟ آیا آسیب فارسی زدگی، آسیبی رایج در بین ترجمه‌های فارسی قرآن می‌باشد یا به ندرت و در موارد اندکی مترجمان گرفتار این آسیب شده‌اند؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در مطالعات نقد ترجمه مربوط به زبان عربی به بحث تحول معنایی واژه های دخیل در زبان فارسی و آسیب هایی که از این رهگذر در ترجمه از زبان عربی می تواند رخ دهد، اشاره شده است.

فرشیدورد (۱۳۸۲) ضمن اشاره ای کوتاه به تغییر معنایی واژه های عربی دخیل در زبان فارسی، واژه های "رعا، رویه و عزیمت" را به عنوان مثال مطرح کرده و به خاطر گسترده بودن دامنه این بحث به عنوان پیشنهادی برای محققان، توصیه کرده که این بحث را در تحقیقات مستقل پی بگیرند.

امینی و نیازی (۱۳۹۴) در «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی» در پژوهشی جامع و تحلیلی و با رویکرد در زمانی مباحث نظری تحول معنایی واژه های عربی وارد شده به زبان فارسی را کاویده و مهم ترین عوامل تحول معنایی واژگان عربی در فارسی را برشمرده اند (ادریسی و نیازی، ۱۳۹۴: سراسر اثر).

نظری و اسدالله پور (۱۳۹۴) در «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وام واژه های عربی و جنبه های تأثیر آن بر ترجمه از عربی» واژه های دخیل را به سه دسته تقسیم کرده که یکی از این دسته ها "واژگان عربی داخل شده در فارسی با کاربرد و معنایی متفاوت در فارسی" است. در این تحقیق به واژه های زبان عربی بویژه عربی معاصر پرداخته و بحثی از مفردات قرآن مطرح نشده است.

خنفرزاده و واعظی (۱۳۹۴) در «آسیب فارسی زدگی در فهم احادیث با تأکید بر ترجمه های نهج البلاغه» چند واژه از "اختلاف، اعتراض، حيله، ذلیل، سیما، شعار، عزیز، غرور و ..." را در ترجمه های نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده اند که در نهج البلاغه واژگانی وجود دارند که حتی در ترجمه های مشهور فارسی از نهج البلاغه، بر خلاف انتظار برگردانی نادرست دارند (خنفرزاده و واعظی، ۱۳۹۴: ۶۰ و ۸۶).

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،
سیدهادی میرمحمودی

کاظم مصباح (۱۳۹۶) در «قاعده ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی و بررسی آن در ترجمه های معاصر قرآن کریم» واژه های "سیم، شاعر، طوفان، مثقال و مداد" را کاویده است. تفاوت پژوهش حاضر با این تحقیق در این است که اولاً تعداد ترجمه های مورد بررسی ۴۱ ترجمه - بیش از این پژوهش ۱۵ ترجمه - بوده، ثانیاً واژه های دیگری غیر از مفردات آن را مورد بررسی قرار داده است.

۲- روش پژوهش

روش کار بدین شکل است که:

در گام اول از وام واژه های عربی دچار تغییر معنایی شده، مواردی انتخاب شده؛ که در این مقاله بخاطر محدودیت حجم فقط ۵ واژه "تفاوت، حاجه، إهلاک، امداد و صاحب" برگزیده شده است. لازم به ذکر است که واژگان دخیل از عربی که در آنها تغییر معنایی صورت گرفته محدود به موارد فوق نمی شود.

در گام دوم با بهره گیری از منابع لغت متقدم و کتب تفسیر قرآن معنای واژه های مورد تحقیق در آیات قرآن استخراج و تبیین شده است.

در گام سوم با استفاده از فرهنگ های لغت زبان فارسی، معنای فارسی واژه های دخیل استخراج و گزارش شده است.

در گام آخر نیز به تحلیل عملکرد مترجمان فارسی در برگردان واژه ها پرداخته شده است. در این پژوهش ۴۱ ترجمه فارسی قرآن که از نرم افزار جامع التفاسیر قابل دسترسی می باشد مورد بررسی قرار گرفته که اسامی آنها عبارتند از: محمدرضا آدینه وند لریستانی، عبدالمحمد آیتی، کاظم ارفع، مهدی الهی قمشه ای، حسین انصاریان، اصغر برزی، محمد ابراهیم بروجردی، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، سلطان محمدبن حیدر در ترجمه

بیان السعاده، ترجمه مندرج در تفسیر جوامع الجامع، ترجمه سید عبدالحجۃ مراغی در تفسیر حجه التفاسیر، علیرضا خسروی، محمد خواجوی، محمدعلی رضائی، زین العابدین رهنما، روض الجنان، ترجمه دهم هجری (مترجم ناشناخته)، رضا سراج، ابوالحسن شعرانی، محمدحسن صفی علی شاه، سید محمدرضا صفوی، علی اکبر طاهری قزوینی، طبری، ابراهیم عاملی، جلال الدین فارسی، مهدی فولادوند، سید علی اکبر قرشی، احمد کاویانپور، کشف الاسرار، علی موسوی گرمارودی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ترجمه نصرت بیگم امین در مخزن العرفان، علی مشکینی اردبیلی، عباس مصباحزاده، محمدکاظم معزی، ناصر مکارم شیرازی، ترجمه محمدباقر موسوی مندرج در تفسیر المیزان، عبدالحمید صادق نوبری و محمود یاسری.

۳- یافته‌ها

در ادامه به مواردی از شواهد فارسی‌زدگی در ترجمه‌های قرآن از حزب مفصل پرداخته خواهد شد. البته لازم به ذکر است که این پژوهش مدعی استقرای تام نبوده و موارد فارسی-زدگی منحصر به شواهد زیر نبوده و موارد دیگری نیز مطرح است که بدلیل محدودیت حجمی مقاله، پرداختن به آنها محذوریت وجود دارد.

۳-۱- تفاوت

"تفاوت" مصدر باب تفاعل از ریشه "فوت" است. راغب در معنای فوت از معنای "دور شدن و فاصله گرفتن" بهره برده و می‌گوید: فوت یعنی دور شدن چیزی از انسان بگونه‌ای که بدست آوردنش مشکل یا محال باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۶). ابن‌منظور نیز در معنای آن از "رفتن" استفاده کرده و می‌نویسد: «فَاتَنِي الْأَمْرُ: ذَهَبَ عَنِّي» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۹). به نظر می‌رسد باب تفاعل در این استعمال بر معنای مشارکت دلالت دارد. صاحب‌لسان العرب در وجه این مشارکت می‌گوید: تفاوت به معنی تباعد دو چیز و از دست دادن

فارسی زدگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

همدیگر است (همان: ۶۹). بنابراین، می توان گفت در زبان عربی "تفاوت دو چیز" یعنی هر یک از آنها موجب فوت مصلحتی در دیگری باشد که در زبان فارسی با واژه "ناهماهنگی" از آن تعبیر می شود؛ مثلاً با مطالعه دو پدیده خورشید و ماه در عالم خلقت، این نتیجه حاصل می شود که هیچ ناهماهنگی بین این دو وجود ندارد؛ یعنی نه خورشید، مصلحتی را در نظام گردش ماه فوت می کند و از بین می برد و نه ماه، موجب فوت مصلحتی در نظام خورشید می شود.

در آیه ﴿الَّذِي خَلَقَ سَنَعِ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ...﴾ (ملک/ ۳) منظور از این که در خلق خدا هیچ تفاوتی دیده نمی شود به این معناست موجودات عالم هیچ يك موجب از بین رفتن دیگری یا دور افتادن از سایرین نمی شود. یعنی وقتی در خلقت عالم دقت شود، مشاهده می شود که مخلوقات خدای متعال مانند حلقه های سلسله ای هستند، و این حلقه ها همه در پی هم اند و این گونه نیست که در حلقه های این سلسله بعضی ها فوت شوند و جای شان خالی باشد و این موجب شود که برخی حلقه ها از همدیگر دور و کنار باشند و در نتیجه موجب خلل، ناهماهنگی، ناهمگونی، نقصان، عیب و ایراد شوند (ر.ک. ابن قتیبه، بی تا: ۴۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۸).

واژه "تفاوت" در زبان فارسی در حالت مقایسه دو چیز برای بیان اختلاف آنها استفاده می شود. فرهنگ سخن در معنای تفاوت آورده است: ناهمسانی چیزی با چیز دیگر در شکل، رنگ، اندازه، کیفیت، وضع و مانند آنها. تفاوت داشتن یعنی ناهمسان بودن و فرق داشتن، تفاوت قائل شدن بین دو کس یا دو چیزی نیز یعنی یکی را بر دیگری ترجیح دادن و آنها را مساوی ندانستن است (انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۳: ۱۸۰۶). درحالی که در آیه سخن از نفی اختلاف، ناهمسانی و فرق از مخلوقات خدای رحمان نیست. چون در بین مخلوقات

اختلاف و ناهمسانی هست، و باید هم باشد و این اختلاف خوب است مانند اختلاف رنگ پوست انسان‌ها (ر.ک. روم/ ۲۲) یا اختلاف فصول چهارگانه (ر.ک. فصلت/ ۱۰).

با این حال برخی از مترجمان در برگردان این واژه متوجه این نکته نشده‌اند. اشرفی و مصباح‌زاده در ترجمه از واژه "فرق" استفاده کرده و آورده‌اند: «... نبینی در آفرینش خدای بخشنده هیچ فرقی...». همچنین بهرام‌پور، فولادوند، صفوی و ترجمه تفسیر روشن از واژه "اختلاف" بهره برده و این چنین ترجمه کرده‌اند: «... و نمی‌بینی در آفرینش آنها اختلافی...». معزی نیز کوشیده درک خود از تفاوت را در قالب توضیح داخل کمانک بیاورد: «...نبینی در آفرینش خدای مهربان تفاوتی (کم و بیشی)...». به این مترجمان، اسامی زیادی از مترجمان را می‌توان اضافه کرد که از خود واژه "تفاوت" در ترجمه استفاده کرده‌اند که این نیز رهن است (ر.ک. ارفع، برزی، بروجردی، پاینده، رهنما، ترجمه روض الجنان، شعرانی، فارسی، یاسری، ترجمه طبری، قرشی و صفی‌علیشاه).

آدینه‌وند، آیتی، انصاریان، الهی قمشه‌ای، ترجمه بیان السعادة، طاهری، گرمارودی، مرکز فرهنگ و مکارم از جمله مترجمانی هستند که متوجه اختلاف معنایی این واژه در فارسی و عربی بوده و به درستی آیه را ترجمه کرده‌اند؛ به عنوان مثال انصاریان چنین آورده است: «آن‌که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی...».

۳-۲- حاجه

نمونه‌ای دیگر که به تسامح در خصوص فارسی‌زدگی در پرداخت متن مقصد مربوط می‌شود واژه "حاجة" می‌باشد. این واژه از ماده "ح و ج" بوده و در سه آیه: ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا...﴾ (یوسف/ ۶۸)،

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجة... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِيَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ (غافر/۸۰) و
﴿...وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحْثُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا
أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾ (حشر/۹) به کار رفته است.

در فارسی معنای متبادر از این واژه "احتیاج و نیاز" است؛ هر چند در فارسی به معنای
"امید و آرزو" نیز می‌تواند بکار رود (انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۳: ۲۴۳۸) مانند این بیت از
فردوسی:

یکی حاجتستم به نزدیک شاه وگرچه مرا نیست این پای گاه.

در زبان عربی هر چند گاهی "حاجة" به معنای "نیاز" است ولی همیشه به این معنا
بکار نمی‌رود؛ بلکه گاهی به تعبیر برخی محققان «به معنای "شک و ریب"، "قلق و
اضطراب درونی" و "ناراحتی درونی که انسان دوست دارد آن را برطرف کند"» به کار می‌رود
(مستفید، ۱۳۹۵: ۲۶۵). صاحب لسان/العرب حاجة و شك و مریه را به یک معنا می‌داند:
«الْحَوَاجَةُ: الْحَاجَةُ. وَ يُقَالُ مَا فِي صَدْرِي بِهِ حَوَاجَةٌ وَ لَا لَوْجَاءٌ، وَ لَا شَكٌّ وَ لَا مَرِيَّةٌ، بِمَعْنَى
وَاحِدٍ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۴۴). وی حوَجاء را به معنای حاجة دانسته و در ادامه در
توضیح حاجة می‌نویسد که آن ریه‌ای است که لازم است برطرف شود: «هِيَ فِي الْأَصْلِ
الرَّيْبَةُ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَى إِزَالَتِهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۴۵). زمخشری ریه را به این
شکل معنا کرده است: «حَقِيقَةُ الرَّيْبَةِ: قَلَقُ النَّفْسِ وَاضْطِرَابُهَا»، ریه همان "پریشان‌خاطری
و نگرانی درونی" است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۴). طبرسی در توضیح "حاجة" در آیه ﴿وَ
لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا...﴾
(یوسف/۶۸) از "اضطراب قلب/پریشان‌خاطری" استفاده کرده است: «فَقَضَى يَعْقُوبَ تِلْكَ

الحاجة أى أزال به اضطراب قلبه لأن لا يحال على العين مكروه يصيبهم» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵: ۳۸۲). یکی دیگر از شواهد این معنا این نکته است که در آیات ﴿إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَنْغُوبٌ﴾ (یوسف/۶۸)، ﴿وَلِيَتْلُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾ (غافر/۸۰) و ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ (حشر/۹) حاجة با صدور و نفس هم‌نشین شده و بیانگر این است که جایگاه "حاجة" در دل یا در سینه‌هاست، و این مطلب بدان اشعار دارد که حاجت امری است که متعلق نوعی احساس روانی و درونی قرار می‌گیرد (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۱۹).

طباطبایی نیز "حاجة" به معنای "ریه و پریشانی و اضطراب درونی" دانسته و معنای آیه ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ (حشر/۹) چنین بیان می‌کند: «انصار حتی به خاطرشان هم نگذشت که چرا رسول خدا (ص) از فیء بنی‌النضیر به مهاجران داد و به ایشان نداد، و از این بابت نه دلتنگ شدند، و نه حسد ورزیدند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۰۶). حسد نیز نوعی ناراحتی و اضطراب درونی است (مستفید، ۱۳۹۵: ۲۶۶). بر اساس مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت برگردان صحیح "حاجة" در زبان فارسی، "پریشان‌خاطری" یا "نگرانی درونی" می‌باشد.

بر اساس مطالبی که در رابطه با تفاوت معنایی حاجة بین زبان عربی و فارسی گذشت می‌توان گفت دسته‌ای از مترجم‌ها که در برگردان از واژه‌های: "خُطره و دغدغه" بهره برده‌اند، عملکرد دقیق و صحیحی داشته‌اند. دسته دوم عبارتند از افرادی که از واژه‌های: "خواسته، خواهش، مراد، غرض، قصد، مقصود، و چیزی به دل افتاده" استفاده کرده‌اند. این ترجمه‌ها، با افزودن قیدی که بیانگر نوعی نگرانی و دغدغه خاطر باشد می‌توانند صحیح ارزیابی شوند. دسته سوم مترجم‌هایی هستند که می‌توان گفت به این تفاوت معنایی توجه نکرده و از ذهنیت و فهم فارسی خود متأثر شده و حاجة را به "نیاز" برگردانده‌اند. دسته چهارم آسان-

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

ترین انتخاب ممکن را کرده و از خود واژه "حاجه" در ترجمه استفاده کرده‌اند که با وجود تفاوت معنا در عربی با فارسی قابل قبول نیست.

در جدول ذیل عملکرد مترجمان در برگردان این واژه گزارش شده است.

مترجمان	یوسف/۶۸	غافر/۸۰	حشر/۹
آدینه وند	حاجت	مقصد	نیاز
آیتی	نیاز	حاجات	حسد
قرشی. احسن الحديث	آرامش	قصد	حاجت
ارفع	آنچه	نیت	حاجت
الهی قمشهای	غرض	حوائج و غرائض	حاجت (حسد و بخل)
انصاریان	خواسته	مقصد	نیاز و چشم‌داشت
برزی	خواست قلبی	مقصد	حاجت
بروجردی	مقصود	نیازمندی	حاجت (حسد و بخل)
پاینده	نیازی	نیازی	دغدغه‌ای*
پورجوادی	حاجت	مقصد	حسد
موسوی. المیزان	حاجت	مقاصد	نیازی
ترجمه بیان السعاده	غرض	مقصود	احساس نیاز
ترجمه جوامع الجامع	حاجت	حاجت‌ها و هدف‌ها	نیاز
ترجمه حجه التفاسیر	خُطره‌ای*	حاجات قلبی (قربانی و نذر)	دغدغه*
خسروی	حاجت و غرض	مقصد و حاجت	کینه
رضائی	خواسته	خواسته	نیاز
رهنما	خواستنی	حاجت	حسد
روض الجنان	حاجت	حاجت	حاجت
سراج	خواسته	حاجت	حسد
شعرانی	حاجتی	حاجت	خواهش
محمد رضا صفوی	حاجتی	مقصود	احساس نیاز
طاهری	احتیاطی	نیاز	دغدغه‌ای*
عاملی	اندیشه	مقصد	رنج و نیاز
فارسی	نیازی	نیازی	نیازی
فولادوند	نیاز	مقصود	حسد

کاویان پور	خواستی	مقصد و خواسته	بخل و حسادت
گرمارودی	نیاز	نیاز	چشم‌داشت
مخزن‌العرفان	حاجت	حاجت	طمع و حسد
مشکینی	حاجتی	نیازی	چشم‌داشتی
مصباح زاده	حاجتی	نیاز	خواهشی
معزی	خواسته‌ای	نیاز	نیازمندی
مکارم	حاجتی	مقصد	نیازی
نویری	میل	حاجت قلبی	غیظ و حسد
نور	حاجت	مقاصد	احساس و رغبت نیاز
یاسری	حاجت	حاجت	چشم‌داشت
طبری	حاجت	حاجت	حاجتی
دهلوی	خطره *	مقصد	دغدغه *
کشف الاسرار	چیزی به دل افتادن	مراد	وائست
دهم هجری	نیازی، آرزویی	نیاز	نیاز
صفی‌علشاه	حاجتی	حاجت	خواهش
مرکز فرهنگ و معارف	نیاز	نیاز	نیازی

۳-۳- اِهْلَاک

راغب اصفهانی بر این نظر است که هلاک در مرگ و از بین رفتن مذمت بار و سرزنش‌آمیز استعمال می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۸۴۴)، ولی صاحب‌التحقیق بعد از ذکر آراء و نظرات منابع لغت عرب درباره ماده "هـ ل ک" می‌گوید که هلاک در مقابل حیات قرار دارد و اعم از ممات (از بین رفتن خنثی) و فناء (از بین رفتن مذمت بار) است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱: ۲۷۱). با توجه به استعمال‌های قرآنی حداقل دو کاربرد ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَهُ لَبِئْسَ لَهْ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ...﴾ (نساء/۱۷۶) و ﴿وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا...﴾ (غافر/۳۴) ناسازگار با نظر راغب است. نویسنده/المنازل نیز با نظر راغب مخالفت کرده و می‌نویسد که لفظ هلاک از چند قرن به این طرف بکار نمی‌رود مگر در مقام تحقیر، و قرآن آن را در دو آیه فوق در مرگ مطلق بکار برده است (رضا،

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

۱۴۱۴، ج ۶: ۱۰۸). قرشی با استناد به آیات فوق و همچنین عملکرد ابن هشام در کتاب سیره (از کتب اواخر سده دوم) که از تعبیر «هلک عبدالله ابو رسول الله (ص)» - «هلک ابوطالب - هلک خدیجه بنت خویلد» استفاده کرده این نتیجه را می گیرد که: «هلاک در زمان نزول قرآن به مرگ مطلق و غیر آن اطلاق می شده و اعتبار ذم و تحقیر در آن از مستحدثات است و شاید از این جهت است که طبرسی و غیره درباره آن چیزی نگفته و در آیات فوق مرگ مطلق معنی کرده اند» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۷: ۱۶۱). از این رو می توان گفت واژه هلاک در عربی قرآن، دارای بار معنایی خنثی است و بسته به سیاق کاربردش می تواند متحمل بار معنایی منفی نیز بشود.

فرهنگ سخن برای هلاک در زبان فارسی معنای اسم مصدری "کشته شدن، مردن، نیستی،" معنای وصفی "بسیار مشتاق و آرزومند" و "باعث نابودی و نابودکننده" ذکر کرده و در مصدر فعل متعدی "هلاک کردن" معنای "نیست و نابود کردن، کشتن" را آورده است (انوری، ۱۳۸۱ ش، ج ۸: ۸۳۶۸). جملاتی که فرهنگ سخن به عنوان استشهاد کاربرد برای "نیست و نابود کردن" ذکر کرده، مانند: «حالا که یکی از دشمنان سرسخت استبداد نابود شده، خوب است از مرگش حداکثر استفاده بشود» و «می خواهند آثار ایشان را نابود کنند و نام ایشان را از زبان ها براندازند» (همان، ج ۸: ۷۵۹۶) بیانگر این نکته است که در فهم فارسی، "هلاک" واژه ای خنثی نبوده و دارای بار معنایی منفی است.

مشتقات ماده "هلک" ۶۸ مرتبه در ۴۰ سوره و ۶۳ آیه استعمال شده است. ملاحظه سیاق آیات و بررسی آراء تفسیری مفسران ذیل ۶۳ آیه، ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که حداقل در پنج استعمال ۱۷۶ سوره نساء، ۸۵ یوسف، ۳۴ غافر، ۲۴ جاثیه و ۶ سوره بلد - ماده "هلک" از بار معنایی منفی و نکوهش برخوردار نیست؛ از این رو بین معنای آنها در

زبان عربی با فارسی تفاوت است. بخاطر داشتن تفاوت معنایی، می‌تواند محل سنجش و ارزیابی مترجمان باشند.

در آیه ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤَهُ هَلَكٌ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ...﴾ (نساء/۱۷۶) سخن از احکام ارث کلاله، و تعیین وارث و کیفیت ارث بری آنها در صورت فوت کلاله است. در این آیه درباره مطلق مرگ و وفات صحبت می‌کند و متعرض کیفیت مرگ و بار ارزشی یا غیرارزشی آن نیست. شبیه این نوع کاربرد در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا...﴾ (غافر/۳۴) می‌باشد که درباره وفات حضرت یوسف (ع) از تعبیر "هَلَك" استفاده کرده که با توجه به اطلاعی که از مرگ عادی آن حضرت در اختیار است، می‌توان گفت در این تعبیر نیز بار معنایی منفی در استعمال لحاظ نشده است. در آیه ﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَقْتُلُوا تَذَكَّرُ يُونُسَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ (یوسف/۸۵) مقصود فرزندان این است که یعقوب (ع) با این رفتارها جان خود را از دست دهد و بمیرد. روشن است که این تعبیر نیز دارای بار معنایی منفی نیست (ر.ک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۹۴).

یکی از کاربردهای مشتقات "هَلَك" آیه ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ (بلد/ ۶) است. طباطبایی در توضیح سیاق این آیه می‌نویسد: «سیاق این آیه و سایر آیات تا آخر سوره چنین می‌رساند که در آن روزها شخصی اظهار اسلام و یا تمایل به اسلام نموده، مقداری از مال خود را هم انفاق نموده و آن را بسیار دانسته و منت نهاده و گفته "أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا" (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۹۲-۲۹۱). گویی این شخص در مقام افتخار کردن و به عنوان ریا و سمعه یا منت گذاردن جمله "أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا" را بر زبان آورده است. از این رو می‌توان گفت در اینجا سیاق بار معنایی منفی به واژه اضافه نمی‌کند و "إِهْلَاك" همان معنای خنثی را داشته و به معنای "خرج کردن" یا "مصرف کردن" است (ر.ک. مستفید، ۱۳۹۵ ش:

۳۳۸). ابن منظور با تکیه بر شعری از سیبویه برای "إهلاک" "خرج کردن"، "مصرف کردن" ذکر می کند: «اسْتَهْلَكَ الْمَالَ: أَنْفَقَهُ وَأَنْفَدَهُ» و سپس با نقل خبری از هذیل معنای "فروختن" را نیز برای "إهلاک" می آورد: «أَهْلَكَ الْمَالَ: بَاعَهُ. فِي بَعْضِ أَخْبَارِ هَذِيلَ: أَنْ حَبِيبًا الْهُذَلِيَّ قَالَ لَمَعْقِلِ بْنِ خُوَيْلِدٍ: ارْجِعْ إِلَى قَوْمِكَ، قَالَ: كَيْفَ أَصْنَعُ بِأَبْلِي؟ قَالَ: أَهْلِكُهَا: أَيِ بَعْثِهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۵۰۵).

اغلب مترجمان در برگردان آیه ۱۷۶ نساء و ۳۴ غافر به دلیل سیاق و وضوح معنایی در برگردان آن موفق عمل کرده و از عبارت هایی مانند "از دنیا برو، بمیرد، فوت کند و رحلت کند" استفاده کرده اند. از آن سو در موارد معدودی (۷ نفر)، در برگردان "هلاک یوسف" از تعبیرهای "نابود شد، تباه شد و هلاک شد" بهره گرفته اند که صحیح به نظر نمی رسد.

در برگردان آیه ۸۵ یوسف، ۸ نفر از مترجمان از تعبیر خنثای "بمیری، از دنیا بروی" استفاده کرده اند که صحیح ارزیابی می شود. دسته دیگری (۵ مترجم) از تعبیر "نابود شوندگان" بهره برده اند که معنایی متأثر از ذهنیت و فهم فارسی می باشد. باقی مترجمان نیز از وام واژه هلاک استفاده کرده اند.

در ترجمه آیه ۲۴ جاثیه ۹ مترجم متوجه تفاوت معنایی بوده و صحیح ترجمه کرده و از عبارت های "نمی میراند، پیر نمی کند و از بین نمی برد" استفاده کرده و ۵ مترجم تحت تأثیر معنای فارسی قرار گرفته و از تعبیر "نابود نمی کند" استفاده کرده اند.

بررسی ترجمه ها ذیل آیه ۶ بلد نیز بیانگر این نتیجه است که بیشتر مترجمان به سیاق توجه نکرده و تحت تأثیر فهم فارسی معنایی منفی از "إهلاک" را در ترجمه های خود منعکس کرده و از تعبیرهای ذیل استفاده کرده اند: تباه کردم، ضایع کردم، بر باد دادم، تلف

کردم. از آن سو برخی از مترجمان به درستی عمل کرده و از موارد ذیل بهره برده‌اند: خرج کردم، هزینه کردم، نفقه کردم.

در جدول ذیل گزارش ترجمه مترجمان از موارد مورد بحث آمده است:

مترجمان	نساء/۱۷۶	یوسف/۸۵	غافر/۳۴	جاثیه/۲۴	بلد/۶
آدینه وند	از دنیا برود	هلاک گردی	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تلف کردم
آیتی	بمیرد	بمیری	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تباه کردم
قرشی. احسن الحدیث	بمیرد	مردگان باشی	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تباه کردم
ارفع	بمیرد	تا سرحد مرگ پیش روی	از دنیا رفت	نابود نمی‌کند	نابود کردم
الهی قمشه‌ای	بمیرد	به دست هلاک سپاری	از دنیا رفت	نمی‌میراند	تلف کردم
انصاریان	از دنیا برود	از دست بدهی	درگذشت	هلاک نمی‌کند	تباه کردم
برزی	بمیرد	هلاک شدگان	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تباه کردم
بروجردی	بمیرد	به دست هلاک سپاری	بمرد	نمی‌میراند	تباه کردم
پاینده	بمیرد	هلاک افتادی	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تباه کردم
پورجوادی	بمیرد	بمیری	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	نابود کردم
موسوی. المیزان	از دنیا برود	هلاک افتی	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	از دست دادم
ترجمه بیان السعاده	بمیرد	به دست هلاک سپاری	درگذشت	نابود نمی‌کند	بر باد دادم
ترجمه جوامع الجامع	از دنیا برود	از دنیا بروی	از دنیا رفت	هلاک نمی‌کند	تلف کردم
ترجمه حجه التفاسیر	هلاک بشود	مردگان شوی	هلاک شد	-	تباه کردم
خسروی	بمیرد	هلاک گردی	رحلت کرد	نمی‌میراند	خرج کرده ام
رضائی	بمیرد	هلاک گردی	مُرد	هلاک نمی‌کند	نابود کردم
رهنما	بمیرد	هلاک شونده‌گان	مرد	هلاک نمی‌کند	هزینه کردم
روض الجنان	هلاک شود	هلاک شدگان	هلاک شد	هلاک نمی‌کند	ضایع کردم
سراج	بمیرد	نابودشدگان	درگذشت	هلاک نمی‌کند	هلاک کردم
شعرانی	بمیرد	هلاک شدگان	هلاک شد	هلاک نمی‌کند	ضایع کردم
محمدرضا صفوی	بمیرد	هلاک شوی	درگذشت	فرسوده و نابود نمی‌کند	تباه کردم

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه ... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

طاهری	فوت کند	هلاک شوی	از دنیا رفت	به کام مرگ می برد	تباه کردم
عاملی	بمیرد	نابود گردی	نابود شد	نابود نمی کند	به باد دادم
فارسی	بمیرد	هلاک شوندگان	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	هدر دادم
فولادوند	بمیرد	هلاک گردی	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	تباه کردم
کاویان پور	از دنیا برود	هلاک گردی	از دنیا رفت	(پیر می کند) و از بین می برد	تباه کردم
گرمارودی	مُرد	نابودشوندگان	درگذشت	نابود نمی کند	تباه کردم
مخزن العرفان	مرد	هلاک گردی	رحلت نمود	هلاک نمی کند	تباه کردم
مشکینی	بمیرد	هلاک گردی	درگذشت	نمی کشد	به باد دادم
مصباح زاده	بمیرد	هلاک شدگان	هلاک شد	هلاک نمی کند	نابود کردم
معزی	بمیرد	نابودشدگان	مُرد	نمی میراند	ضایع کردم
مکارم	از دنیا برود	هلاک گردی	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	تباه کردم
نوبری	بمیرد	هلاک سازی	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	نابود کردم
نور	مرد	مردگان گردی	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	نابود کردم
یاسری	بمیرد	هلاک شوی	از دنیا رفت	هلاک نمی کند	ضایع کردم
طبری	بمیرد	هلاک شدگان	تباه شد	هلاک نمی کند	هلاک کردم
دهلوی	بمیرد	هلاک شدگان	بمُرد	هلاک نمی کند	خرج کردم
کشف الاسرار	بمیرد	تباه شدگان	بمُرد	نمی میراند	نفقه کردم
دهم هجری	بمیرد	نیست شدگان	بمُرد	نیست نمی کند	نیست کردم
صفی علشاه	بمیرد	هلاک شدگان	هلاک شد	هلاک نمی کند	ضایع کردم
مرکز فرهنگ و معارف	بمیرد	هلاک گردی	درگذشت	هلاک نمی کند	خرج کرده ام

۳-۴- امداد

در زبان فارسی "امداد" اسم بوده و معنای "یاری دهندگان و یاوران" را می رساند همچنین اسم مصدر آن به معنای "یاری کردن، کمک کردن، کمک و یاری" است، و واژه های امدادرس به معنای "یاری کننده"، امدادگر به معنای "مأمور کمک کننده به آسیب دیدگان"

می‌باشند (انوری، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۵۶۳). همچنین با توجه به این معنا، کمیتة امداد حضرت امام خمینی (ره)، امدادسانی و امداد و نجات جاده‌ای ساخته شده است.

منابع لغت زبان عربی و تفاسیر قرآن برای ماده مضاعف "م د د" دو معنا ذکر کرده‌اند: "زیادت و افزایش دادن چیز موجود" و "کشیدن".

بغوی معنای اصلی و محوری مدد را "زیادت و افزایش دادن" می‌داند: «و المدد و الإمداد واحد، و أصله الزيادة» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۹۰). ابن منظور به نقل از لحياني می‌گوید که به "افزایش دادن چیز موجود" مدد اطلاق می‌شود: «قال اللحياني: يقال لكل شيء دخل فيه مثله فكثرة: مده يمدّه مدًّا.» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۹۷). در آیه ﴿...وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ...﴾ (لقمان/ ۲۷) منظور این است که هفت دریای دیگر به آن دریا موجود اضافه شود و آن را زیاد کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۳۲)؛ یا در آیه ﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ (اعراف/ ۲۰۲) طوسی می‌گوید: منظور این است که دوستان مشرکان از شیاطین انسی جَنّی، بر کثری و گمراهی آن‌ها می‌افزایند: «معناه يزيدونهم في الغواية والإضلال» (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۶۵). ناگفته نماند که در ترکیب "أَمَدَه بِ..." آنچه مورد فزونی است بعد از "بِ" قرار می‌گیرد (مستفید، ۱۳۹۵ش: ۱۳۶)؛ مثل ﴿أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ﴾ (شعراء/ ۱۳۳) یعنی چهارپایان و فرزندان شما را زیاد کرد، و ﴿أَمَدَّزْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ...﴾ (طور/ ۲۲) یعنی میوه آن‌ها را بیشتر کرد.

راغب معنای "مدد" را "کشیدن" می‌داند: «أصل المَدَّ: الجَرَّ» (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۳). این معنا در آیات زیادی از جمله ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...﴾ (فرقان/ ۴۵) که سخن از کشیدن و پهن کردن سایه، ﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا...﴾ (حجر/ ۱۹) گستراندن زمین، ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (طه/ ۱۳۱) گستراندن چشم و نگاه و طولانی کردن آن، استعمال شده است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ۱۴۳).

فارسی زدگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

مشتقات ماده "مدد" در 29 آیه از قرآن کریم ۳۲ مرتبه بکار رفته، که در ۱۳ آیه معنای کشیدن و بسط دادن منظور می باشد و از دامنه بحث مقاله خارج است. همچنین آیه ۱۵ بقره و ۲۰۲ به دلیل اختلاف نظر مفسران در معنای اشتقاقی آن، مورد بررسی قرار نمی گیرد. گزارش عملکرد باقی موارد در جدول ذیل گزارش شده است:

آدرس آیه	متن آیه	ترجمه های درست	ترجمه های نادرست
۱۲۴- آل ۱۲۵ عمران	أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ... يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...	-	همه مترجمان با عبارت های "یاری کردن و کمک کردن" برگردان کرده اند.
۹ انفال	...أَنْتِي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزَوِّدِينَ	-	همه مترجمان با عبارت های "یاری کردن و کمک کردن" برگردان کرده اند.
۶ اسراء	... وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ...	آدینه وند، هلوی، دهم هجری، کشف الاسرار	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۲۰ اسراء	كُلًّا تُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ...	آیتی، ارفع، طبری، دهلوی، دهم هجری، کشف الاسرار	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۷۵ مریم	قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدَدًا...	بیان السعادة، حجة التفاسیر، روض الجنان، گر مارودی، مخزن العرفان، طبری، دهلوی، دهم هجری	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۷۹ مریم			از مد به معنای کشیدن: جوامع الجامع، خسروی، رهنما، شعرانی، صفی علیشاه، کاویان-

		كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نُؤَدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا	— پور، موسوی، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، یاسری سایر مترجمان به کمک و یاری و مدد کردن ترجمه کرده‌اند
۵۵ مؤمنون	انصاریان، خسروی، رهنما، روض/الجنان، عاملی، دهم هجری، کشف الاسرار	أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُؤَدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۱۳۲- ۱۳۳ شعراء	طبری، دهم هجری، کشف الاسرار	وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ*أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۳۶ نمل	طبری، کشف الاسرار	... قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ...	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۲۷ لقمان	آدینه وند، الهی قمشه‌ای، بروجردی، پاینده، جوامع الجامع، خسروی، کاویان- پور، مکارم، نوبری، دهلوی، دهم هجری، کشف الاسرار	...وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ...	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۲۲ طور	الهی قمشه‌ای، قرشی، انصاریان، برزی، بروجردی، پاینده، پورجوادی، موسوی، بیان- السعادة، حجتی، خسروی، رهنما، شعرانی، صفوی، صفی‌علشاه، طاهری، فارسی، گرمارودی، مخزن- العرفان، مرکز فرهنگ، مشکینی، مکارم، نوبری،	وَ أَمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ	سایر مترجمان دامنه مطالعه

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

	یاسری، طبری، خرمدل، دهلوی، دهم هجری، کشف الاسرار		
۱۲ نوح	وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ...	حجة التفاسیر، خسروی، طبری، دهلوی، دهم هجری، کشف الاسرار	سایر مترجمان دامنه مطالعه
۱۲ مدثر	وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا	سایر مترجمان دامنه مطالعه	از مد به معنای کشیدن: آدینه وند، برزی، موسوی، جوامع الجامع، خسروی، رضائی، سراج، فارسی، گرمارودی، معزی، مکارم کمک و مد: روض الجنان

۳-۵- صاحب

در زبان عربی "صاحب" از ریشه "ص ح ب" بوده و همان طور که راغب آورده به معنای "ملازم و همراه، چه انسانی باشد یا حیوانی یا مکانی یا زمانی" است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵). وی در ادامه می گوید که در عرف صاحب به هر همراهی اطلاق نمی شود بلکه مصاحبت، همراهی و ملازمت باید در حد زیاد باشد تا به آن صاحب اطلاق گردد. از این رو به مالک شیء نیز از آن جهت که ملازمت و معاشرت زیادی با آن شیء دارد، صاحب شیء گفته می شود (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۶). بنابراین، در عربی صاحب به این معنای است: "معاشر، ملازم، کسی که با چیزی یا کسی دم خور است" (مستفید، ۱۳۹۵: ۲۳۶). این معنا در کاربردهای فعلی این ماده به وضوح قابل فهم می باشد. در آیه ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي...﴾ (کهف/ ۷۶) موسی (ع) به آن بنده خدا می گوید که بعد از این اگر چیزی

از تو پرسیدم، دیگر با من مصاحبت مکن... . همچنین در قرآن کریم نیز از آنجا که پیامبر اکرم (ص) با مشرکان صدر اسلام در ارتباط بوده، با آنها از بچگی زندگی کرده، در بین آنها بزرگ شده، چهل سال در بین آنها بوده و با آنها دم خور بوده و آنها او را آزموده و به ظاهر و باطن او کاملاً آشنا بودند، از پیامبر اکرم (ص) به "صاحب" آنها تعبیر شده است: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (نجم/۲)، ﴿وَمَا صَاحِبُكُم بِمُجْنُونٍ﴾ (تکویر/۲۲).

در زبان فارسی اصحاب جمع "صاحب" بوده و برایش دو معنای متداول "صاحبان و دارندگان" و "یاران" بیان شده (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۳۷)؛ معنای اول برای واژه "صاحب" در زبان فارسی وارد و حفظ شده است و امروزه فارسی زبانان "صاحب" را به معنای "دارنده، مالک" و همچنین "سرور و آقا" به کار می‌برند (برای کاربردها ر.ک. انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۶۶۵). همچنین معنای دوم یعنی یار و یاور در زبان فارسی استعمال می‌شود، هر چند نسبت به معنای اول، رواج کمتری دارد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۶۶۵). برای "یار" فرهنگ سخن معانی "کسی که به او عشق می‌ورزد"، "دوست و رفیق"، "هم دست و همکار"، "کمک کننده و یاور" و ... را می‌آورد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۸۴۹۱). با برگردان "صاحب" به "یار" معانی ضمنی فوق به ذهن مخاطب فارسی زبان خطور می‌کند که تناسبی با معنای عربی آن ندارد.

مشتقات ماده "ص ح ب" ۹۷ مرتبه در ۸۹ آیه استفاده شده است. از این کاربردها، ۴۳ مرتبه تعبیرهای "أَصْحَابُ الْجَنَّةِ، أَصْحَابُ النَّارِ، أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و أَصْحَابُ السَّعِيرِ" می‌باشد. در این آیات بیشتر مترجمان از واژه "اهل" در برگردان "أَصْحَاب" استفاده کرده‌اند. با توجه به این که در قرآن واژه "اهل" کاربرد دارد ولی در این استعمالات به جای "اهل" از واژه "أَصْحَاب" استفاده شده؛ از این رو ترجمه دقیقی به نظر نمی‌آید؛ مضاف بر این که بر اساس داده‌های فرهنگ سخن در زبان فارسی، اهل در معانی ذیل آمده است: آن که در جایی

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

زاده شده یا سکونت دارد؛ آن که به چیزی علاقمند است مانند اهل موسیقی؛ آن که به کاری می پردازد مانند: اهل رشوه؛ آن که دارنده خصوصیتی است مانند: اهل علم؛ آن که از چیزی پیروی می کند مانند اهل کتاب؛ آن که به چیزی عادت یا اعتیاد دارد مانند اهل سیگار؛ دارنده صفات خوب؛ شایسته؛ سزاوار و افراد خانواده (انوری، ۱۳۸۱ ج ۴: ۶۶۶). روشن است که منظور قرآن از تعبیرهای "أَصْحَابُ الْجَنَّةِ" و "أَصْحَابُ النَّارِ" بجز معنای "سکونت داشتن" هیچ کدام از موارد فوق نمی باشد لذا می توان گفت ترجمه دقیق و صحیحی صورت نگرفته است.

دسته دوم مترجمان افرادی هستند که از واژه "یار/ یاران" بهره برده اند که با توجه به متفاوت بودن معانی ضمنی واژه یار در زبان فارسی با زبان عربی، این ترجمه نیز دقیق و صحیح نیست. معدودی از مترجمان که دسته سوم را تشکیل می دهند، در ترجمه عبارت- های فوق الذکر به درستی عمل کرده اند. عبارت "أَصْحَابُ الْجَنَّةِ" و "أَصْحَابُ النَّارِ" را خسروی و حجة التفاسیر به "ملازمان بهشت، ملازمان آتش"، صفوی و فارسی به "همدم بهشت، همدم آتش" و گرمارودی به "دمساز آتش" ترجمه کرده اند. ترجمه طبری و دهم هجری تعبیر "أَصْحَابُ" را با "خداوندان" به معنای "بزرگان، مهتران، پادشان، صاحبان" (برهان، ۱۳۴۲، ج ۲: ۷۱۹) ترجمه کرده اند، که معنایی کاملاً متأثر از ذهنیت و فهم فارسی می باشد.

بخش دیگری از کاربردها (۱۳ مورد) اضافه شدن "أَصْحَابُ" به یکی از مکان ها یا زمان- ها در تعبیرهای "أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ، أَصْحَابُ الْجِجْرِ، أَصْحَابُ مَدَّيْنِ، أَصْحَابُ الْكَهْفِ، أَصْحَابُ السَّبْتِ" و... می باشد. مترجمان در برگردان این دسته نیز به قرینه اضافه شدن به اسم مکان غالباً از تعبیر "اهل" یا خود وام واژه "أَصْحَابُ" استفاده کرده اند. با توجه به امکان

اضافه شدن "أهل" به مکان و وجود عبارت‌هایی مانند "أَهْلَ قَرْيَةٍ، أَهْلَ يَثْرِبَ، أَهْلُ الْمَدِينَةِ" برگردان "أصحاب" به "أهل" دقیق نمی‌باشد. در نمونه‌ای نادر حجتی "أَصْحَابِ السَّبْتِ" را به "صاحبان یاران روز شنبه" ترجمه کرده که معنایی کاملاً متأثر از ذهنیت فارسی می‌باشد.

بخش سوم از کاربردهای ماده "صحب" اشتقاق "صاحب" است که به ضمائر یا اسم اضافه شده است مانند: صَاحِبُكُمْ، صَاحِبُهُ، صَاحِبِ الْحُوتِ، الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ، صَاحِبَةُ و عملکرد بیشتر مترجمان در این قسمت دقیق و صحیح بوده و از واژه‌های "همدم، معاشر، مصاحب، هم‌نشین" بهره برده‌اند. تعدادی از مترجمان نیز از واژه "یار" و "خداوند" استفاده کرده‌اند که نقد آن در موارد قبلی گذشت. در مواردی از ترجمه‌ها نیز تأثیر ذهنیت و فهم فارسی واژه به وضوح قابل مشاهده می‌باشد؛ الهی‌قمشه‌ای، بروجرودی عبارت ﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ...﴾ (قمر/ ۲۹) را چنین ترجمه کرده‌اند: "آن قوم شقی صاحب و رئیس خود را خواندند ...". همچنین کاویان‌پور در ترجمه عبارت بالا آورده است: "آنها از سردسته‌شان خواستند...".

۴- نتیجه‌گیری

علی‌رغم کاربرد پنج واژه: "تفاوت، حاجة، إهلاك، إمداد و صاحب" در زبان‌های فارسی و عربی، با بررسی در منابع لغوی و تفسیری مشخص شد که این مفردات قرآنی در ورود به زبان فارسی دچار نقل معنایی شده‌اند. بررسی برگردان این واژه‌ها در ۴۱ ترجمه فارسی از قرآن کریم بیانگر این نتایج می‌باشد:

۱- یکی از شیوه‌های رایج در بین همه مترجمان فارسی قرآن کریم، استفاده از خود وام‌واژه‌های عربی در برگردان واژه‌ها می‌باشد. رواج گسترده این شیوه نشان‌دهنده این نکته است که به گمان مترجمان یکی از بهترین گزینه‌ها در ترجمه می‌باشد. با لحاظ این نکته که بسیاری

فارسی زندگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

از واژه‌های عربی پس از ورود به زبان فارسی، مسیر تاریخی مستقلى را در پیش گرفته و معنایی متفاوت یافته‌اند، پیش گرفتن این شیوه برای برگردان واژه‌ها، شیوه دقیق و مناسبی نبوده و منجر به بدفهمی و سوء تفاهم مخاطبان در فهم آیات خواهد شد.

۲- در بین مترجمان هیچ مترجمی را نمی‌توان پیدا کرد که هیچ و یا موارد اندکی را نادرست ترجمه کرده باشد. به عبارت دیگر همه مترجمان در این زمینه دارای لغزش زیاد می‌باشند. این نکته بیانگر این نتیجه مهم است که آسیب فارسی‌زدگی لغزشگاهی فراگیر و شایع در بین مترجمان فارسی قرآن می‌باشد؛ از این رو پیشنهاد می‌شود که مترجم معنای لغات مشترک در هر دو زبان مبدأ و مقصد را در منابع معتبر مورد بررسی قرار داده و از اشتراک یا افتراق معنایی آنها اطمینان حاصل کند.

منابع

قرآن کریم

۱. ترجمه‌های: آدینه وند؛ آیتی؛ ارفع؛ اشرفی؛ الهی قمشه‌ای؛ انصاریان؛ برزی؛ بروجردی؛ بهرامپور؛ پاینده؛ پورجوادی؛ ترجمه درج‌شده بیان السعاده؛ ترجمه درج‌شده جوامع الجامع؛ ترجمه درج‌شده حجه التفاسیر؛ خرمشاهی؛ خسروی؛ خواجوی؛ رضائی؛ رهنما؛ روض الجنان؛ دهلوی؛ دهم هجری؛ سراج؛ شعرانی؛ صفی‌علی‌شاه؛ سید محمدرضا صفوی؛ طاهری؛ طبری؛ عاملی؛ جلال الدین فارسی؛ فولادوند؛ فیض الاسلام؛ قرشی؛ کاویانپور؛ کشف الاسرار؛ گرماردی؛ مجتبوی؛ مخزن‌العرفان؛ مشکینی؛ مصباح‌زاده؛ معزی؛ مکارم؛ موسوی (المیزان)؛ نوبری؛ یاسری، جامع التفاسیر. نسخه ۳، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بی‌جا، بی‌نا. (د.ن).

۳. ابن منظور. محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت. دارصار. (۱۴۱۴ق).

۴. امینی، ادریس، و شهریار نیازی، «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۶، ش ۲، پیاپی ۲۳. (۱۳۹۴ش).
۵. انوری، حسن، فرهنگ سخن، تهران، سخن. (۱۳۸۱ش).
۶. آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی. (۱۳۸۷ش).
۷. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه. (۱۴۱۵ق).
۸. برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران، ابن سینا. (۱۳۴۲ش).
۹. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. (۱۴۲۰ق).
۱۰. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (۱۳۷۶ش).
۱۱. پاکتچی، احمد، ترجمه شناسی قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع). (۱۳۹۲ش).
۱۲. خنیفرزاده، علی، و بدری واعظی آشتیانی، «آسیب فارسی زدگی در فهم احادیث با تأکید بر ترجمه های نهج البلاغه»، *علوم حدیث*، سال بیستم، شماره چهارم. (۱۳۹۴ش).
۱۳. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. (۱۳۷۷ش).
۱۴. راغب اصفهانی، سید محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم. (۱۴۱۲ق).
۱۵. رضا، رشید، المنار، بیروت، دارالمعرفة. (۱۴۱۴ق).
۱۶. زمخشری، محمود، *الکشاف عن غوامض التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی. (۱۴۰۷ق).
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی. (۱۴۱۷ق).
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو. (۱۳۷۲ش).
۱۹. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفة. (۱۴۱۲ق).
۲۰. طریحی، فخرالدین محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی. (۱۳۷۵ش).
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. (د.ن).
۲۲. فرشیدورد، خسرو، عربی در فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. (۱۳۸۲ش).
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه. (۱۳۷۱ش).
۲۴. محمدی، علی محمد، «تحلیل رویکردهای نظری نقد ترجمه: کاربردهای آموزشی و پژوهشی»، *پژوهش زبان های خارجی*، ش ۵۱، بهار ۱۳۸۸، از صفحه ۸۳-۱۰۷. (۱۳۸۸ش).

فارسی زدگی در ترجمه های قرآن کریم؛ مطالعه موردی واژگان تفاوت، حاجه... - سجاد محمدفام،

سیدهادی میرمحمودی

۲۵. مستفید، حمیدرضا، در محضر قرآن کریم / جزای ۲۶-۳۰، تهران، مرکز طبع و نشر قرآن کریم. (۱۳۹۵ش).

۲۶. مصباح، کاظم. «قاعده ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی و بررسی آن در ترجمه های معاصر قرآن کریم»، پژوهش های قرآنی، سال ۲۲، ش ۲، پیاپی ۸۳. (۱۳۹۶ش).

۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. (۱۳۶۰ش).

۲۸. نظری، علیرضا و زهره اسدالله پور عراقی، «تداخل زبانی و دگرگونی معنایی وام‌واژه های عربی و جنبه های تأثیر آن بر ترجمه از عربی»، پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۱۳. (۱۳۹۴ش).